



مجمع‌التسلطی شورای عالی انقلاب فرهنگی
دانشگاه تهران

سوره مبارکه



صدر الله عليه وآله

استاد اخوت

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت تابستان ۱۴۰۰

فهرست

- 3 مرور مجدد سوره برای یافتن حقایق محکم آن
- 4 ولایت مهم‌ترین مظهر حق
- 8 اهمیت قتال دائمی با کفر در همه‌ی شئون زندگی
- 14 ضرورت تعیین عرصه قتال با کفار و نقش ولایت فقیه در بیان احکام مربوط به قتال
- 16 جمع بندی محکامات سوره

در این بخش، به مرور سوره با هدف دستیابی به حقایق محکم آن پرداخته میشود. حقیقتی که سوره بطور خاص به آن می پردازد "اهمیت قتال و زندگی مجاهدانه" است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرور مجدد سوره برای یافتن حقایق محکم آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (1)

اگر بخواهیم گزاره نویسی کنیم، این آیه به قرینه‌ی سوره، در بیان حقایق محکم سوره:

- کفر در برابر ایمان است و کفر ممکن است در فرد به ظاهر مؤمن وجود داشته باشد. همیشه کفر در برابر ایمان خاصیت دارد.
- کفر در برابر ایمان دارای ویژگی بازدارندگی مؤمنین در مسیر کمال آنها است. چه از ناحیه‌ی کافران خارج از مرزها باشند و چه از ناحیه‌ی کافران در لباس مؤمنان باشند، فرقی ندارد. زیرا **صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ** می‌کند و اصلاً خاصیت کفر این است.
- پس، انسان‌های مؤمن باید نگران این باشند که مبدا کفری در آنها وجود داشته باشد. نگران این باشند که مبدا کفری در آنها لانه کرده باشد! زیرا آن کفر، فرد مؤمن را در برابر سایر مؤمنین به مقابله می‌اندازد. در جمعی همه مؤمن هستند و حواس او نیست و کفری در او وجود دارد، به طور طبیعی **صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ** می‌کند! مانع بسیاری از هدایت‌ها می‌شود! مؤمن است، ولی او از ناحیه‌ی کفر آسیب دارد.
- کفر به عنوان یک آسیب اجتماعی است؛ چه کم و چه زیاد باشد.

آیا کفر و ایمان نشانه دارند؟ در آیات ابتدایی بیشتر ذهن انسان را تحریک می‌کند، که خداوند یک مرتبه به این شدت با کفر برخورد می‌کند. برای انسان سؤال پیش می‌آید که ما مؤمن یا کافر هستیم؟ آیا شاخص داریم یا نداریم؟ انسان به دنبال شاخص می‌گردد؟ آیه‌ی دو مؤمنین را بیان می‌کند:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

و آیه‌ی سه شروع به بیان ویژگی کرده و ویژگی‌های کلی را مطرح می‌کند.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (3)

آنچه اینجا اهمیت پیدا می‌کند، تبعیت از **الْبَاطِلَ** و تبعیت از **الْحَقَّ** است. البته ممکن است بپرسید: تبعیت از **الْحَقَّ** چگونه است؟ این که چه چیزی **الْحَقَّ** و چه چیزی **الْبَاطِلَ** است، خود یک موضوع است! فعلاً این باشد تا یک مرحله‌ی دیگر. **تبعیت از الْحَقَّ، ویژگی مؤمن و تبعیت از الْبَاطِلَ ویژگی کافر است.** پس باید به دنبال این باشیم که **الْحَقَّ چیست و الْبَاطِلَ چیست!**

- شاخص ایمان و کفر در گرو تشخیص **الْحَقَّ** و **الْبَاطِلَ** است. برای تشخیص این که چه کسی کفر دارد و چه کسی کفر ندارد، باید دید که فرد تبعیت از **الْحَقَّ** یا تبعیت از **الْبَاطِلَ** دارد!

- حق چیست؟ حق آن چیزی است که ثابت واقع است و از ناحیه‌ی خداوند به شکلی به ثابت واقع بودن آن دلالت داده شده است! مانند این که، دنیا دار فناست! مانند این که مرگ حق است! بهشت و جهنم **الْحَقُّ** است! جزا **الْحَقُّ** است! اینها از ناحیه‌ی خداوند و **الْحَقُّ** هستند. انبیاء و اولیاء **الْحَقِّ** هستند! نظام امامت و ولایت **الْحَقِّ** است! در عصر غیبت، نظام ولایت فقیه **الْحَقِّ** است! در دوره‌ی ظهور امام (ع) آنچه امام (ع) می‌گوید **الْحَقُّ** است! اینها مواردی هستند که **الْحَقِّ** است. تبعیت از **الْحَقِّ**؛ تبعیت از نظام ولایی اسلام است. مهم‌ترین مظهر **الْحَقِّ**، آنچه که حق را ظاهر می‌کند، ولایت است. ممکن است بگویید که بنا بود کلیات و محکومات سوره را بیان کنید؟! اتفاقاً اینها جزء محکومات سوره است!

ولایت مهم‌ترین مظهر حق

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدَ وَاِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكُمْ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (٤)

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ، هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید، گردن آنها را بزنید، تا به اندازه‌ی کافی دشمن را در هم بکوبید! در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت گذاشته و آنها را آزاد کنید یا در برابر آزادی آنها فدیة بگیرید؛ **حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكُمْ** و **لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ**، شما گفتید: مهم‌ترین مظهر **الْحَقِّ** ولایت است؟! وقتی که می‌خواهید با قوم، ملت یا کشوری مبارزه کنید، این کار فردی نیست! من نمی‌توانم تصمیم بگیرم و با کشوری مبارزه کنم؛ باید نظام ولایی این کار را انجام دهد. مهم‌ترین مصداق نظام ولایی درگیر شدن و نزاع کردن و کشته شدن و کشتن گروهی است! شما نمی‌توانید یکباره با دیگران بجنگید! حتماً باید حکم داشته باشید. آنها که دفاعی باشد، به خاطر دفاع حکم را از عقل هم می‌توان گرفت. ولی اینجا بلافاصله می‌فرماید: **ذَلِكُمْ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ... فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ!** سپس، **حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكُمْ** و **لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ** و **لَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بَعْضٍ**، اگر خدا می‌خواست، **لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ**، خود او آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید! **وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (٤)**، اعمال آنان که بر مدار قتال می‌افتند، گم نمی‌شود!

- پس اینجا بلافاصله یکی از مصادیق اصلی ایمان را روی قتال می‌برد و به همین دلیل هم یکی از اسامی مهم این سوره، قتال است. **مهم‌ترین مظهر **الْحَقِّ**، ولایت است و مهم‌ترین معرکه‌ی تشخیص ولایت‌مداری، صحنه‌ی قتال با کفار است!**

چه کسی باید بگوید که بر اینها منت گذارید و آزاد کنید، یا از آنها فدیة بگیرید؟ ولی می‌گوید! نمی‌توانید خودتان تأیید کنید؛ حکم را باید ولی الهی مطرح کند! چه کسی می‌گوید جنگ در همین حد کافی است؟! ولی الهی می‌گوید. این آیه را به هیچ وجه نمی‌توان بدون نظام ولایی خواند. ممکن است کسی بگوید؛ خواندن این آیه منجر شده که داعش حمله کند؟! بله، چون اعتقادی به نظام ولایی به این شکل ندارد! به همین دلیل هم مجبور است تا از خودش یک نظام ولایی بسازد.

- پس در جهاد با دشمن ایمان‌ها سنجیده می‌شود؛ چرا ایمان‌ها سنجیده می‌شود؟ چون من به عنوان یک فرد تشخیص می‌دهم که اینها را آزاد کنید! شما می‌گویید؛ نه آزاد نکنید! ولیّ جامعه می‌گوید: آزاد نکنید؛ آنگاه اختلاف به وجود می‌آید. من می‌گویم: چرا این افرادی که گرفتید را می‌خواهید آزاد کنید؟! این افراد قیمت و ارزش زیادی دارند، چرا آزاد می‌کنید؟! ولیّ الهی می‌گوید: آزاد کنید ما احتیاجی به پول آن نداریم! بر سر همین موضوعات اختلاف پیش می‌آید.

عیار ایمان‌ها در سختی‌ها سنجیده می‌شود. در همان بزنگاه‌هایی که تشخیص ما با تشخیص ولیّ هماهنگ نیست! به عنوان مثال، می‌گویند: چرا کشور و اوضاع اینگونه است؛ چرا رهبر این‌گونه تصمیم می‌گیرد؟! عیار ایمان‌ها سنجیده می‌شود. وقتی ولایت فقیه را پذیرفتید، باید کاملاً بپذیرید و نباید در احکام الهی چون و چرا کنید.

می‌گویند: رأی بدهیم یا رأی ندهیم؟! این یعنی چه؟! یعنی روی احکام الهی اما و اگر می‌آورید؟! مانند اینکه بگوییم: نماز بخوانیم یا نماز نخوانیم؟! می‌گویند: رأی دادن که شبیه نماز خواندن نیست؟! اتفاقاً عین نماز خواندن است! احکام است! می‌گویند: نماز به کسی لطمه نمی‌زند؟! بله! احکام که اجتماعی می‌شود و در ابتلائات می‌افتد، تحلیل‌های سیاسی که پیش می‌آید، وقتی مجبور می‌شوید بین چند نفر، یک نفر را تشخیص دهید و به خیال خود متوجه می‌شوید که هیچ‌کدام سزاوار آن مقام نیستند، آنگاه می‌گویید: من دیگر رأی نمی‌دهم! مگر شما از نظر تبعیت از ولایت، می‌توانید چنین حرفی را بزنید؟! شما مؤمن هستید و نمی‌خواهید جزء کفار قرار بگیرید! مهم‌ترین مظهر حق، ولایت است و مهم‌ترین معرکه، صحنه‌ی قتال با کفار است! صحنه‌ی قتال با کفار، بسیار سخت‌تر از انتخابات است! رسول (ص) می‌گوید: تمام اسرا را آزاد کنید؛ من فکر می‌کنم از هر کدام از اینها می‌توان مشکلات ده‌ها یتیم را حل کرد! چرا پیامبر (ص) گفت، این اسرا را رها کنید؟! چرا رسول (ص) از خرد جمعی استفاده نکرد؟! چرا و چرا و چرا؟! اختلافات روز به روز بیشتر می‌شود. اعتباری که پیامبر (ص) در سال‌های ابتدایی داشت، آن اعتبار در سال‌های آخر نبود! چرا؟ به این دلیل که همه‌ی عرف به صحنه آمدند و خودشان شروع کردند به تحلیل کردن و دلیل آوردن و دلیل اقامه کردن! چرا پیامبر (ص) اینجا فلان کار را انجام داد؟! بهتر بود این کار را انجام دهد! صحنه‌ی قتال بسیار پیچیده است؛ زیرا می‌توانید استدلال بیاورید که اگر پیامبر (ص) این کار را انجام می‌داد، صد نفر کمتر کشته می‌شدند! پس صد تا نه؛ هر کدام از اینها که کشته شدند، پدر یک خانواده هستند و شش یا هفت عائله دارند، صد تا هم که بودند، پس پیامبر (ص) ششصد، هفتصد نفر را با یک دستور بی‌مورد یتیم کرد! اگر این دستور را نمی‌داد، این اتفاق نمی‌افتاد! گاهی اوقات از افراد معمولی جامعه تعجب می‌کنیم که در مقام‌هایی قرار می‌گیرند که گویی فهم آنها از اولیای الهی خیلی بیشتر است. انتقاد کردن اشکال ندارد، اما باید در انتقاد کردن، کمی جانب احتیاط را رعایت کرد و احساس کند که موضوعاتی که می‌گوید، ممکن است صاحب‌نظران آن موضوع به شکل دیگری بیان کنند.

صحنه‌ی قتال به عنوان یک نمونه است و همیشه هم این نمونه خیلی سخت است. به همین دلیل هم اینجا به این شکل آمده است که: **فَضْرَبَ الرِّقَابِ!** بگیرید و ببندید! سپس آزادشان کنید! احکام جنگ را بیان می‌کند. صحنه‌ی قتال به عنوان شکننده‌ترین صحنه‌های زندگی، که می‌تواند فرد را در برابر ولیّ الهی، سست کند. زیرا پای جان و ناموس و ... در میان است. مانند کار فرهنگی و ... نیست! یک تصمیم اشتباه، هشت سال

مملکت را به سرایشی می برد! چرا این گونه تصمیم گرفتند؟! تحلیل کردن را شروع می کنند! باورهای نامطلوب را می بینند، ولی مصلحت‌ها و حکمت‌ها را نمی بینند. صحنه‌ی قتال بیشتر از هر چیزی واقعیت‌نمایی می کند، تا حکمت‌نمایی کند. به همین دلیل هم در این صحنه، ایمان‌ها می شکنند! زیرا واقعیت‌نمایی می کند. ممکن است بگویند: به هر حال می توان جلوی بسیاری از فسادها را به راحتی گرفت! به حکمت‌ها توجه کنید و فقط واقعیت‌ها را ببینید. واقعیت‌ها، حکمت‌ها، آن گونه که شما فکر می کنید نیست! بیشتر اوقات در تحلیل‌های سیاسی و احکام، بیست، سی، چهل یا پنجاه سال آینده را نگاه می کنند؛ این گونه که فکر می کنید، نیست!

حقیقتاً جنگ تحمیلی درس‌های بسیار بزرگی داشت. رزمنده‌ای که به جنگ می رفت و به عنوان فرمانده یا سرباز معمولی قرار می گرفت، در مورد جنگ تحلیل نمی کرد! به او می گفتند: برو جلو! ممکن بود کربلای چهار شود و همه شهید شوند، ممکن بود کربلای پنج شود و...! اینجا، جای تصمیم‌گیری شما نیست! اینجا، جای تبعیت است! هر زمان در ستادهای بالا رفتید و ده‌ها دلیل داشتید که اصلاً تبعیت نکنید! به این خاطر که جنگ‌های قبلی شکست‌های مفتضحی بوده است که بر اثر بی‌تدبیری فرماندهان، شکست خورده بودند! حالا باید بجنگید و نمی‌توانید تحلیل کنید؛ که اگر تحلیل می‌کردید یک روز، حتی یک ساعت هم نمی‌توانستید در جنگ بمانید!

می‌گفتید: مگر من جانم را از سر راه آوردم که دست فرماندهانی بدهم که نتوانند تشخیص دهند؟! یا ستون پنجم داشته باشد و نقشه‌هایشان به صورت جزئی و حتی ساعت‌ها و دقیقه و لحظه‌های جزئی آن در اختیار دشمن باشد! در کربلای چهار همین اتفاق افتاد! نقشه کامل برملا شده بود! حتی می‌دانستند ساعت چند، چه کسانی، چند نفر و کجا، چگونه و با چه ساختاری؟ اگر این موارد را به یک نفر بگویند؛ می‌گوید: من کربلای پنج نمی‌روم! به این دلیل که شما ستون پنجم دارید و همه شما همین گونه هستید! جان خود را برداشته و از جنگ فرار می‌کنم!

آن کسی به جنگ می‌رود، تبعیت از امام^(ع) را می‌بیند و از او سؤال می‌شود که چرا اینجا هستید؟ پاسخ می‌دهد: چون امام^(ع) گفته است! هر زمان هم که به من بگویند برو! نمی‌روم! یک رزمنده چقدر می‌تواند با شعور باشد. این مملکت یک چنین انسان‌هایی دارد! همین الان هم دارد و بیشتر از زمان جنگ هم چنین افرادی را دارد! خیال شما راحت باشد که اینها در معرکه، چون و چرا نمی‌کنند. به آنها بگویند: برگرد! برمی‌گردند! اگر بگویند: برو! می‌روند! کسی فریب دشمن را نخورد! در حال حاضر وضعیت نیروهای مسلمان مؤمن در کشور ما وضع خیلی قوی و در تراز بالایی قرار دارد، که مثال‌زدنی نیست و حتی از جنگ هشت ساله هم بالاتر است!

ممکن است بگویند: چه دلایلی دارد؟ اینکه انسان مؤمن در برابر خدا چرا می‌آورد، یا نشانه‌ی عدم بصیرت است، یا کفر پنهان است. البته عدم بصیرت، کفر پنهان است. اینها بیان می‌شود، ولی شما نباید با افراد جامعه مطرح کنید؛ این تحلیل خداوند است؛ اجازه دهیم خداوند انسان‌ها را تحلیل کند و هر کسی باید خودش را تحلیل کند. نسبت کفر به کسی ندهیم! نسبت ایمان دادن به انسان‌های خوب اشکالی ندارد؛ نسبت کفر به کسی ندهیم! این سوره‌ها، انسان‌ها را به خودشان نشان می‌دهد. اصطلاحاً می‌گویند: سوره‌های باطن‌نما برای خود انسان است! مراقب باشید در تحلیل‌های سیاسی خود از این بحث‌ها استفاده نکنید! اگر فردی را دیدید که به ظاهر رهبری را تخریب می‌کند؛ این آیه‌ها را برای او نیاورید و اجازه دهید تا سرپوشیده بماند؛ مگر اینکه به شما اذن روشنگری دهند. البته اذن روشنگری به هر کسی داده نمی‌شود! پس دانستن اینها چه کمکی می‌کند؟! کمک می‌کند تا فرد کفر پنهان نداشته باشد! این دلیل نمی‌شود که هر کسی در برابر رهبری حرفی بزند، بگوید او کفر دارد! این موضوع

سوره‌های دیگری است که چگونه می‌توان با این افراد برخورد کرد. باید همه سوره‌های مدنی را با هم بخوانید تا بتوانید بصیرت پیدا کنید تا با افرادی که ضد ولایت هستند و نمود دارند، طبقه‌بندی کنید که به موقع و چگونه رفتار کنید. زیرا اگر برخلاف مصلحت عمل کنید، همین تبدیل به یک جریان ضد ولایت می‌شود! باید خیلی مراقب باشیم. اینکه برخی افراد، بعضی آیات را یک مرتبه بر چهره‌ی حریف می‌زنند، در جبهه‌های دینی، صحیح نیست. حواسمان باشد که هر فرد خودش را ببیند و تحلیل کند! هر کسی کفر خودش را بردارد و به کسی نسبت ندهیم! نگوئیم: فردی که این حرف را زد؛ پس کافر است! خداوند تحلیلی می‌کند و ما باید استغفار کنیم و بیوشانیم. خداوند بسیار عجیب است! مراقب باشید فریب نخورید! یک نفر در صف کفار است. همین الان که به ظاهر مسلمان می‌شود، برادر دینی و مؤمن می‌شود! سوره‌ی انفال را بخوانید. حق هیچ تعرضی به او را ندارد و نمی‌توانید بگویید که، دیروز تو برادرم را کُشتی باید قصاص شوی! به محض اینکه مسلمان شد، از فضای قبلی خارج شده و حق قصاص نداری! او برادر مؤمن توست.

در جامعه‌ی دینی، تا یک نفر بر علیه ولایت علمی بلند نکرده باشد، نمی‌توانید بگویید: او در درون خود این کار را انجام می‌دهد و لا به لای حرف و استعاره‌ها مخالف ولایت حرف می‌زند. حق ندارید این را بزرگ کنید! خود این کار که نشان دهید یک عده می‌توانند ضد ولایت باشند، تضعیف جامعه است! در جامعه‌ی دینی کسی نمی‌تواند ضد ولایت فقیه باشد. همین حالا هم همه‌ی کسانی که مخالف هستند، به نظام ولایی احترام می‌گذارند. به هر حال در همین حد باید به آنها احترام بگذاریم؛ مگر اینکه جرم آنها به دلایلی در دادگاه‌ها واضح شود.

اینها صحنه‌های قتال بود. اگر فردی در این مسائل اجتماعی دقت نکند، ایمان او ضعیف می‌شود یا ایمان خود را از دست می‌دهد یا خود را تیره می‌کند.

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

اگر خیلی نگران اسلام، مؤمنین، جهان اسلام هستید، باید جزء **وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** باشید و هر فرد خودش ثابت کند که جزء **قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است. این نکته بسیار مهم است. هر انسان مؤمنی در جامعه‌ی ایمانی باید به خود و دیگران ثابت کند که جزء **الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است.

باید مصداق بیاورید که در راه خدا چه می‌کنید که با کفار قتال می‌کنید؟! در کدام عرصه قتال می‌کنید؟! آن عرصه را تعریف کنید! ممکن است بگویید: ما عرصه و کفاری نداریم؟! مگر می‌شود! مگر کفار نشستند و کاری انجام نمی‌دهند؟! مگر آموزش و پرورش و مسائل علمی و فرهنگی را رها کردند؟! پس وظیفه‌ی شما چیست؟! در کدام عرصه می‌جنگید؟!

اگر می‌گویید: نمی‌دانم؟! پس، کسی را سرزنش نکنید! خودت چرا نمی‌دانی؟! هر کسی خودش اعلام کند که چه وظیفه‌ای دارد؟ کجا کار می‌کند؟ چند نفر از کفار و چه گروهی از کفار را زمین‌گیر کرده است؟!

بسیار جالب است، این اتفاق را بارها هم بیان کردم و جا دارد بارها و بارها هم تعریف کنم. منزل آقای سید رضی شیرازی بودیم. حضرت آقا فرمودند: من دفتری دارم که از افرادی که مسلمان کرده‌ام، یک یادگاری گرفتم! آن زمان، چند سال پیش می‌گفتند: چهارصد نفر شده است! به به

به این روحیه‌ی جوانانه! این پیرمرد عالم که خداوند ایشان را حفظ کند، چقدر جالب و عالم هستند! مثلاً، من اعتقاد دارم باید افرادی را که مسلمان نیستند، مسلمان کنم! چند نفر؟! شمردم، چهارصد تا شد! خداوند قبول کند. این **الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است.

چرا باید ثابت کند؟ منظور از ثابت کردن این است که اظهار کند. چون بخشی از ایمان اعتراف است. این یعنی خداوند تا این اندازه ارزش دارد که من باید در صحنه‌ی جنگ باشم. صحنه‌ی جنگ، صحنه‌ی اظهار ایمان است. نمی‌توان در خانه نشست و گفت: من در حال جنگیدن با دشمن هستم! جنگ با دشمن باید علنی باشد؛ مگر اینکه تقیه کند و بحث تقیه باشد که بحثی جدا دارد. باید ثابت کند. اگر ثابت کردنی نبود، اصحاب کهف، اصحاب کهف نمی‌شدند و یکدیگر را نمی‌شناختند. همان تعدادی که بودند، به واسطه‌ی اظهار ایمان خود متوجه شدند که با هم یکی هستند. اگر اظهار کردن نباشد، نمی‌توانید جبهه و گروه تشکیل دهید. **الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**، باید جبهه داشته باشد، باید جمع داشته باشد. نمی‌توان به تنهایی به سراغ قتال در راه خدا رفت. معلوم است که نمی‌شود!

در زمان غیبت امام معصوم، ولی‌الهی را از طریق شهرت می‌توان شناخت و اصل شهرت بین علما است. از طریق غلبه هم قابل تشخیص است. یعنی کسی که در مقابله با طاغوت علم بلند می‌کند. حضرت امام^(ع) براساس غلبه بودند. به این معنا که، یک نفر قیام می‌کند و همه می‌پرسند: او چه کسی است؟ می‌گویند: فلان شخص است؛ غلبه می‌شود. این شخص نسبت به بقیه بالاتر و سر است. ممکن است بپرسند: آنجا ممکن است سکوت اولی' باشد و آن شخص اشتباه کرده است؟!

از آن کسانی که سکوت کردند، یا نوع غلبه آنهاست که سکوت کردند و مقابله نداشتند و علما ساکت شدند، آن غلبه احراز صلاحیت دارد. یعنی ممکن است آن زمان چهار مرجع بودند و حتی در دل خود مخالفت با حرکت امام^(ع) داشتند، ولی بیان و اظهار نداشتند، پس غلبه آن مرجع، مورد وثوق است. یا به وسیله‌ی شهرت یافتن. البته در حال حاضر ساز و کار مجلس خبرگان هم به آن افزوده می‌شود. البته اصل این موارد نیست؛ اصل شهرت و غلبه است و اینها ساز و کارهای آن است.

اهمیت قتال دائمی با کفر در همه‌ی شئون زندگی

در این سوره نصاب ایمان، یعنی حدّ درجه‌ای ایمان، با قتال در راه خدا معلوم می‌شود. یعنی اگر کسی اهل قتال در راه خدا نباشد از نظر سوره‌ی مبارکه‌ی محمد^(ص)، ایمان او امتیاز ندارد! این حرف‌ها چگونه اتفاق می‌افتد؟ خوب است که خود سوره خوانده شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُم وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلُ أَعْمَالِهِمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)

در این قسمت سوره: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُم وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ (۷)؛ مانند این است که خداوند ایمان و دینداری را در صحنه‌ی قتال و جهاد تعریف می‌کند. گویی خداوند دینی بدون جهاد را توصیه نمی‌کند. دین، در بستر جهاد "دین" می‌شود. یعنی باید وسط میدان بیایید و خدا را یاری کنید. خداوند روی یاری شما حساب باز کرده است. دین خدا یا دینداری در بستر جهاد در راه خدا، نه این جهاد سازندگی یا جهادهای دیگر که بعضی می‌گویند، جهاد به معنای قتال است. یعنی به گونه‌ای باشد که نفس دشمن بند بیاید و خار چشم دشمن باشید! اجازه ندهید کفار

رشد کنند! جلوی پیشروی منویات کفار را بگیرید! نگذارید مقاصد علمی و فرهنگی، اقتصادی و.. به کرسی بنشینند! کفار یک‌سری مقاصد علمی، اقتصادی و فرهنگی دارند؛ مانند این بی‌بندوباری‌ها!

مقاصد علمی کفار:

۱. تخریب محیط زیست

۲. استفاده بد از علم در دنیاطلبی

۳. کثرت‌گرایی مفرط.

برای اینها شیوه‌نامه دارند. دینداری در بستر جهاد در خدا، به معنای قتال است.

ممکن است بعضی بگویند: ما در راه خدا، همسرداری می‌کنیم **جهاد المرء حُسن التَّبعِل**؟! خیر! همسرداری معنا ندارد. منظور این است: شما همسری داشته باشید که جلوی کفر را بگیرد! یا همسرداری کنید تا جلوی کفر گرفته شود! هدف، باید برائتی باشد. دینداری در بستر جهاد در خدا، یعنی قتال در راه خدا معنا پیدا می‌کند. در غیر این بستر، خداوند برای مسلمانان، دینداری قرار نداده است.

شاید سؤال شود: ممکن است در این سوره به این صورت باشد و در سوره دیگری شکل دیگر باشد؟ همه‌ی سوره‌های مدنی را بخوانید؛ همه‌ی سوره‌های مدنی تقریباً اینگونه است. سوره‌ی نساء و آل‌عمران بیشتر! سوره‌ی بقره خیلی بیشتر! سوره‌های مسبحات، حدید و حشر، بسیار بیشتر از سوره‌های دیگر و اصلاً روحیه‌ی قتال، دشمن‌ستیزی و نَفَس دشمن را گرفتن، بسیار مورد اهمیت است. این روحیه در ما نیست و کم است! ممکن است بگویید: چرا این حرف‌ها را می‌گویید؟! ما خیلی این روحیه را داریم! نداریم! به این دلیل که دشمن کارهای خود را دارای ابعاد مختلف کرده است. از جنگ نظامی به جنگ‌های مختلف، الگوکشی کرده است! صحنه‌ی جنگ‌های نظامی خود را به صحنه‌ی جنگ اقتصادی و فرهنگی و... برده است. ولی ما نتوانستیم در آن سطح الگوکشی کنیم. در زمینه‌ی موشک، توانستیم جلوی دشمن را بگیریم؛ اما در زمینه‌ی بیولوژیکی، زیست محیطی و فرهنگی توان الگوکشی نداشتیم.

جهاد می‌شود: کوشش

قتال می‌شود: کوشش برای نَفَس دشمن را گرفتن، حیات را از دشمن و کفر سلب کردن، قطع جریان کفر در عالم.

مانند آنچه حضرت امام^(ع) در پیام برائت در سال‌های آخر حیات خود، در یک یا دو پیام آخر، بحث برائت را مطرح کردند. اسلام ناب محمدی را در آن پیام، به عنوان «اسلام برائت از کفر» مطرح کردند.

برای روحیه‌ی دشمن‌ستیزی مثال بزنیم:

ازدواج می‌کنم قربه‌ی الی‌الله؛ برای داشتن فرزندان مجاهد که جان کفار، نه اینکه آدم بکشند، جریان کفر را در این عالم قطع کنند تا مردم هدایت شوند. جریان اقتصادی سرمایه‌داری را قطع کنند تا انسان‌ها به عدالت برسند. خدایا ازدواج می‌کنم تا این‌چنین فرزندان داشته باشم! آنها را به این نام می‌گذارم: عباس، زینب، حسین! به نام قتال و دشمن‌ستیزی! می‌تواند پزشک یا مهندس باشد، ولی باید در هر صحنه‌ای قرار دارد، جریان کفر

را قطع کند. این وضعیت را قتال می‌گویند. این روحیه باید در ما زنده باشد. باید مراقب بود که تعارضات اجتماعی و سوء مدیریت‌ها، اشکالات دیگران، نقص اعتقادی که به ما انتقال پیدا می‌کند، ما را از این فرهنگ دور نکند. ما با این فرهنگ زنده‌ایم و به کاروان اباعبدالله^(ع) می‌رسیم. اصلاً ما بدون این کاروان با اباعبدالله نسبتی نداریم.

آیه را اینگونه بخوانیم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ، يَنْصُرْكُمْ! وَيَثَبِ أَقْدَامَكُمْ (۷)** یعنی اگر اینچنین شود، آنگونه می‌شود! مگر نصرت خدا را نمی‌خواهید؟ پس باید این کار را انجام دهید. مگر نمی‌خواهید ایمان شما قوی شود؟! باید این کار را انجام دهید!

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ، كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)، در این آیه وارد جامعه‌ی مؤمنین شده است و در زندگی خود فرد می‌آید! فرد احساس می‌کند چقدر سخت است! چرا با او اینگونه رفتار می‌کنند؟! چقدر این تشخیص‌ها سخت است! سپس کم‌کم از قتال فاصله می‌گیرد. اصلاً نمی‌تواند دشمن را بشناسد! دشمن کیست؟! چیست؟! مصرف‌گرایی، نیازدگی، بی‌بندوباری، لهو و پوچ‌گرایی، به معنای کفار است! کفار جریان پوچ‌گرایی و سرمایه‌داری است! جریان دنیاطلبی و... اینها کفار است! باید مقابل آنها ایستاد. چگونه؟

هر کجا که هستید، به عنوان سرباز دین، جلوی یکی از این محورها را بگیرید! اصلاً به عنوان مبارز، در ذهن بیاورید: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)**، مراقب باشید اگر به سمت روزمرگی رفتید و بعد از آن به شما گفتند: بروید مبارزه کنید. در دلتان این است که: وای دوباره گفتند، مبارزه! دوباره سختی! وضعیت حال کشور با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، زندگی نسبت به سال شصت و شش و قبل از آن به مراتب راحت‌تر است! چرا باید این همه سیاه‌نمایی باشد که همه فکر کنیم که چقدر جهاد سخت شده است! خیر! سخت نشده است! وسط میدان بیایید، خیلی هم سخت نشده است! سخت‌تر از آن زمان‌ها نیست. در گذشته، خیلی سخت‌تر بود. الان همه چیز به سمت سهولت می‌رود. ماشین جلوی درب خانه می‌آید و ما را برای سخنرانی می‌برد؛ تا الان ما چند مسجد را آباد کردیم و سختی آنها را چشیدیم؟! چقدر خون دل خوردیم؟! چند پایگاه را آباد کردیم؟! فقط سخنرانی کردن که مقاتله نیست! به اینها قتال نمی‌گویند؛ قتال جدیت است!

ممکن است بعضی بگویند: کار ما خانه‌داری و... است؛ بحث ما اصلاً فکر جهاد است؛ **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)**، شما باید با جهاد نسبت داشته باشید، که اگر گفتند: مساجد را آباد کنید، جوان‌ها با ماهواره و شبکه‌ها از بین می‌روند، یکی یکی آنها را از خانه‌ها به مساجد بیاورید؛ این قتال است! باید درست کرد. با حرف و تعارف و ایراد گرفتن از دیگران نیست! ممکن است بگویید: سخت است؟! چه سخت است؟! مسجد هست، کولر هم دارد؛ تبلیغات هم می‌توان انجام داد. افراد هم به راحتی می‌آیند، کسی هم مانع این کارها نیست! زمانی بود که این مسجد را باید فرد می‌ساخت! با چه مشقتی افراد را جذب می‌کرد. چقدر کارها آسان شده است و همین مقدار هم صرف‌نظر می‌کنید و نمی‌روید؟! بهانه می‌آورید؟! **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)**، در بستر روزگار، وقتی فرد روزبه‌روز فاصله می‌گیرد، از موقعیت‌هایی که پیش می‌آید اظهار نارضایتی و ناخشنودی می‌کند. به جای اینکه روحیه‌ی شاد و بانشاط مجاهدانه‌ی قوی داشته باشد؛ روحیه‌ی افسرده و

نشسته‌ی قاعد است. به این ترتیب همه‌ی آنچه را که در گذشته داشت از دست می‌دهد! **فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)**، همچنین تمام اعمال گذشته که برای پدران او و دیگران بود را از دست می‌دهد!

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

اصلاً **مَوْلَى** داشتن را، در سختی‌ها می‌توان فهمید. در قتال، می‌توان فهمید. اینکه علمی برپا می‌کنید و کسی نمی‌آید، می‌توان فهمید. غربت مسلم و اباعبدالله^(ع) را در جنگ می‌توان فهمید.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

مَوْلَى داشتن اباعبدالله^(ع) و مسلم بن عقیل در صحنه‌ی جنگ و غربت قابل فهم است. **وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)**، در رفاه بودن و در زندگی معمولی، عدم مقابله با کفار، موضوعی به نام **مَوْلَى** را نمی‌توان فهمید. چه برسد به اینکه بگویید، **مَوْلَى** هست یا نیست! به این آیات توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)

در این آیات یک مرتبه فضای **الَّذِينَ كَفَرُوا** را به سمت مؤمنین می‌کشاند؛ آنان که لباس ایمان پوشیدند و به نام مؤمن هستند، اما در قلب خود ارزش‌ها را به فراموشی سپردند.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

سپس خداوند به این افراد می‌گوید: بروید بقیه را ببینید! جاهای دیگر را ببینید!

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

در میان این حرف‌ها، خواهشی دارم که جدی بگیرید؛ هر کسی پیش خود و خدای خود، توجه کند که در این مصاف و جنگ با کفار، چه نقشی دارد! لطفاً با بقیه افراد کار نداشته باشیم. این با بقیه کار داشتن، ما را کور و نادان کرده است! ولی وقتی خودمان را ببینیم، می‌فهمیم که ما با دشمن کاری نداریم! بود و نبود ما برای دشمن؟ باشیم یا نباشیم، زنده باشیم... باید نبود ما برای دشمن خوشحال کننده باشد! ممکن است افرادی هم غریب باشند و نفهمند؛ اما وقتی بشنوند که فلان شخص، فلان کار را انجام داده، دشمن خوشحال شود که از **دُنْيَا** رفته است و مؤمنین ناراحت باشند و بگویند: این جای خالی، برای وجود مبارک اوست! این قسمت کوه‌های احد که باید می‌ایستاد تا دشمن را دور کند، جای فلان شخص

بوده است؛ خدا او را رحمت کند. هر کسی باید جایگاه خود را در این تنگه احد و در این مبارزه پیدا کند. حتی اگر یک تیر انداز ساده باشد، مترسک باشد، کسی باشد که کار زیادی هم از او بر نمی آید؛ باید جایگاهش مشخص باشد.

من در خانه نشستم و کارم فقط این است که می توانم بر علیه کفر دعا کنم! روزی دو نماز حاجت بخوانم برای اینکه سران کفر سرنگون شوند و همین یک کار را بلدم! همین یک کار را انجام بدهم! خود را از صحنه ی قتال مرخص نکنم! به خدا هم بگویم: من فقط یک کار را بلد بودم، روزی دو رکعت نماز می خواندم و فلان کار را برای سرنگونی کفر انجام می دادم. کفر را هم نمی دانستم کجاست و به این صورت انجام می دادم! این بسیار خوب است و خداوند برای چنین قلب و ذهنی، مسیرهای خود را روشن می سازد. اینکه نماز می خوانید؛ فلان کار و فلان برنامه، فلان

مسجد هم هست؛ فقط دعا نباشد، فلان جا هم بروید! خداوند به چنین فردی الهام می‌کند! هر کسی در مقابله با کفار، هر کاری می‌تواند انجام دهد، برای خودش تعیین کند. این موضوع جزء واجبات قرآن است.

حقایق محکم سوره:

کفر در برابر ایمان است و این کفر ممکن است در فرد به قاهر مؤمن وجود داشته باشد.

کفر در برابر ایمان دارای بازدارندگی مؤمنان در مسیر کمالشون است. چه از ناحیه کافران خارج از مرزها باشد و چه از ناحیه کافران در لباس مؤمنان

انسان‌های مؤمن باید نگران این باشند که نکنند کفری در آنها لانه کرده باشد. زیرا آن کفر فرد مؤمن را در برابر سایر مؤمنین به مقابله می‌اندازد.

کفر به عنوان بگت آسیب اجتماعی است. چه کم باشد و چه زیاد.

تبعیت از حق ویژگی مؤمن و تبعیت از باطل ویژگی کافر است. شاخص ایمان و کفر در گرو تشخیص حق از باطل است

حق آن چیزی است که ثابت واقع است و از ناحیه خداوند به شکلی به ثابت واقع بودن آن دلالت داده شده است. مانند: دلایا دار فناست / مرگ حق است. بهشت و جهنم حق است.

مهم‌ترین مظهر حق ولایت است و مهم‌ترین مهرکه تشخیص ولایت‌مداری صحنه قتال با کفار است. در جهاد با دشمن ایمان‌ها سنجیده می‌شود.

صحنه قتال به عنوان شکننده‌ترین صحنه‌های زندگی که می‌تواند فرد را در برابر وای الهی سست کند. این صحنه بیشتر از هر چیز واقعیت‌نمایی می‌کند تا حکمت‌نمایی.

هر انسان مؤمنی در جامعه ایمانی باید بر خودش و دیگران ثابت کند که جز الذین قتلوا فی سبیل الله.

نصاب ایمان با قتال در راه خدا معلوم می‌شود.

دینداری در بستر جهاد در راه خدا یعنی قتال در راه خدا معنا پیدا می‌کند. در غیر این بستر، خداوند برای مسلمان‌ها دینداری قرار نداده است.

ضرورت تعیین عرصه قتال با کفار و نقش ولایت فقیه در بیان احکام مربوط به قتال

اگر بپرسند: اصول دین چیست؟ اصول دین عبارت است: از قائل بودن به توحید و نبوتی که در صحنه‌ی قتال معنا پیدا می‌کند. قتال را در فروع دین نمی‌آورم! قتال برای فروع دین نیست و جزء اصول دین است! چگونه؟! به توحید و نبوتی پیوند می‌خورد که ابراهیمی و محمدی است! در غیر این صورت اگر در فروع دین ببرم، گاهی واجب، گاه مستحب است.

چرا این حرف را می‌گوییم؟

مگر در آیات قرآن، در سوره‌ی آل عمران نخواندید؟! وقتی که خدا خودش را معرفی می‌کند، قائم به قسط معرفی می‌کند!

مگر سوره‌ی حدید نخواندید؟! وقتی خدا به توحید دعوت می‌کند، توحید خود را با قسط معرفی می‌کند. در عدل؛ امری که خداوند دارد؛ **إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**^۱، نکات مهمی هستند. آن جهادی که شما می‌گویید، بحثی دارد. قتال به معنای براءت از کفر و شرک و ظهور این براءت، جزء اصول دین و جزء بت‌شکنی است! باید موضع خود را مشخص کرد. این موارد تقلیدی نیست، تحقیقی هستند. برای یافتن مصادیق و احکام آن را بدانید؛ یا کتابی می‌نویسید و می‌خواهید بدانید این کتاب را درست یا نادرست می‌زنم را باید تقلید کنید و بدانید نظر ولی فقیه چیست. نظر مرجع تقلید نباشد؛ ولایت فقیه باشد! قتال با ولایت فقیه معنا می‌شود. مرجعیت برای احکام روزه و نماز و ... است. اگر ولایت فقیه نداشته باشید، نمی‌توانید احکام قتال را استخراج کنید! به همین دلیل یک سر ولایت فقیه، به نبوت و امامت و سر دیگر به احکام می‌رسد. یک سر تحقیقی و برای اصول دین است؛ سر دیگر تقلیدی و برای فروع است. مانند قتال که همین گونه است. اصل قتال، اصول دینی است؛ اما در تعیین مصداق، انجام عملیات، جنگ و ... در تعیین محورهای قرار می‌گیرد که ولایت مشخص می‌کند و وظایف اجتماعی که دارد.

اگر فردی دنیاطلبی داشته باشد، از آن جهت که فرد دنیاطلب است، جزء کفار است؛ از جهتی که نیست، جزء مؤمنین است. جدال انسان زمانی پایان یافته و انسان یا خداخواه کامل، یا دنیاطلب می‌شود آن زمان جزء کفار است. کفار حالت بین این دو نیست. وقتی هدف فرد مشخص شده باشد، کفار است.

مصداق کفر؛ منویاتی است که کافران برای یک زندگی دارند و آنها را پایین می‌کشاند. کافر، زندگی را پوچ و اهل لهو و لعب می‌خواهد. اهل موسیقی و غنا، مواد مخدر و اعتیاد می‌خواهد. کفار یعنی کسی که از انسان‌ها، افرادی بی‌خاصیت می‌خواهد. بصیرت نمی‌خواهد و حماقت می‌خواهد. بینش و علم و دانایی نمی‌خواهد، اطلاعات می‌خواهد! خواست کفار این است که ذهن افراد پر از اطلاعات باشد! دانایی و بینایی نباشد. نظام کفار فطری و خداخواهی نیست، شیطان‌خواهی بولهوسانه و روی هوای نفس است.

اگر به او گفتند: زندگی یک نفر آن سوی دنیا مشکل دارد! می‌گوید: به من ارتباطی ندارد!

^۱ سوره‌ی نحل، آیه ۹۰

خواست خدا این است که به انسان ربط داشته باشد. زندگی مردم به شما ربط داشته باشد. تشنگی آنان که از بی‌آبی له له می‌زنند، به شما ارتباط داشته باشد. وقتی می‌گویند: مصرف برق را کم کنید تا به بقیه‌ی افراد برسد، به شما ربط داشته باشد. خدا می‌خواهد قلب‌ها رثوف باشد. ولی کفار می‌گویند: هر کسی زرنگ‌تر باشد! گلیم خود را از آب بیرون بکشید و به دیگران کاری نداشته باشید! کشورهای دیگر، یمن، فلسطین و سوریه به ما ارتباطی ندارد! تحریم‌ها از این جهت است که ما به فلسطین و یمن کار داریم. اگر کشوری مانند ترکیه یا امارات باشیم، تحریم نیست و زندگی ما خیلی خوب می‌شود. در حالی که این زندگی کثیف دنیا طلبانه است!

اگر فردی زندگی کثیف را می‌پذیرد، این روحیه‌ی کفار می‌شود. اگر خانواده و زندگی خود را داشته باشد؛ او کفار می‌شوند.

شاخصه‌ی کفار، خانه و زمین و ماشین و اینها نیست، خوب خوردن نیست. شما خوب بخورید، ورزش کنید و قوی باشید؛ قدرت و روحیه‌ی مبارزه و نشاط داشته باشید، سرزنده باشید، مردم را به کار و تولید دعوت کنید. ایمان یعنی: کار و تولید، نشاط و امید، حرکت؛ خدا در دل کارها جاری می‌شود. اما اگر بنشینید و بگویید: من اینجا درآمد دارم و در بانکی... این ایمان نیست؛ خمر و میسر، ازلام و انصاب، رجس است و **مِنْ عَمَلِ**

الشَّيْطَانِ^۲؛ اینها برای کفار است. مراقب باشید دچار میسر و هر کدام از اینها نشوید!

برخی به زبان هم ابراز می‌کنند که ما به هیچ چیزی اعتقاد نداریم، باید گفت که اینها در زبان می‌گویند و در دل آنها چیزی نیست. گفتیم که اعتقادات آنها را باید در سوره‌ی حوامیم بخوانیم. در سوره‌ی جائیه خواندیم: **يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**^۳، وقتی به آنها که رجای به ایام خدا ندارند می‌رسید، باید آنها را ترمیم و استغفار کنید. بگویید: لابد قبول دارید و این قسمت را قبول ندارید! فلان کار را انجام داده‌اید و اعصابتان به هم ریخته است. نباید آنها را به سمت کفار هل داد؛ مراقب باشید که این کار را نکنید.

بعضی با مختصر مخالفتی افراد را ضد ولایت فقیه می‌کنند! مثلاً اگر فردی ماسک نزنده باشد؛ می‌گویند: ضد ولایت فقیه است! بدانید اگر فردی نماز هم نخواند، نباید به او بگویید ضد ولایت فقیه است! حتی اگر ضد ولایت فقیه هم حرف می‌زند، نباید به او ضد ولایت فقیه بگویید! باید گفت: او عصبانی شده، ناراحت شده است! به این دلیل که او ماسک نزنده است، می‌گوید: چون پروتکل‌ها را رعایت نکرده است، ضد ولایت فقیه است! این استدلال است؟! ساختار تدبیر است؟! با خودتان کار داشته باشید! خودتان ضد ولایت فقیه هستید! حواستان باشد! زیرا در میدان مبارزه نیستید! اگر هستید، ثابت کنید، اگر ثابت کردید قبول دارم! من ثابت می‌کنم که در میدان مبارزه نیستید! اگر با خدا مواجه باشید، حرف خدا این است و بعد از آن گرفتارتان می‌کند! مراقب باشید؛ خدا همه چیز را می‌داند و می‌داند شما واقعاً مجاهد نیستید. در جامعه‌ی اسلامی، بیهوده برای دیگران شاخ و شانه نکشید! خودتان را محک بزنید و میدان خود را مشخص کنید! سریع به افراد برچسب نزنید!

برای مبارزه هم اگر در حد نماز و دعا توانایی دارید، همین را انجام دهید.

^۲ سوره‌ی مائده، آیه ۹۰

^۳ سوره‌ی جائیه، آیه ۱۴

برای اینکه بفهمید کارها چقدر آسان است: فیلمی از شهر سیستان به دستم رسید؛ اینکه مردم آنجا در تشنگی به سر می‌برند؛ گفتم: عجب کسی به فکر اینها نیست؟! با امام جمعه سیستان تماس گرفتم و پرسیدم که داستان چیست؟

گفت: بله، آنها آب ندارند! پرسیدم: چرا آب ندارند؟ گفت: وضع لوله‌کشی‌ها به این صورت است. باید دو یا سه هفته با تانکر آب بیاید تا بحران رفع شود و ... پرسیدم: چرا تانکرها نمی‌آیند؟ گفت: کسی پیگیری نمی‌کند! پرسیدم: ما پیگیری کنیم؟ گفت: پیگیری کنید! با چند نفر تماس گرفتم؛ یک نفر پیدا شد و گفت: من هزینه‌ی اجاره‌ی تانکرها را پرداخت می‌کنم و قائله تمام شد!

دل باید به سمت این کارها برود. وقتی در نظام برنامه‌ریزی ذهن فرد، "مردم" مطرح باشند، به طور طبیعی مسیر هم باز می‌شود. آدم تشنه و سیراب برای انسان متفاوت باشد. شما هم باید کاری انجام دهید! دعا کنید! تماس بگیرید!

نگویید: کسی به کسی نیست؟! شما کار انجام دهید؛ به اینها کار نداشته باشید؟! نگویید: کسی پول این مدلی فراهم نمی‌کند؟! شما مطرح کنید! در صحنه‌ی مقاتله بیایید!

اسم اینها جهاد است؟! بله! ما اینها را به عنوان اینکه جلوی دنیاطلبان را بگیریم تا مردم را فراموش نکنند، کار می‌کنیم. این فرهنگ به یاد مردم بودن که خلاف فرهنگ کفار است، جاری شود! این مقاتله است. خیلی راحت است؛ با یک یا دو تماس... من که خودم نرفتم آن شهر تا به کسی آب بدهم! خودم را آب نکردم! پول ندادم! فقط تماس گرفتم، همین! البته ده‌ها مانند این وجود دارد. برای من جالب بود که، اخیراً شنیدم که گوجه‌های فلان منطقه مانده است! با خودم گفتم: مگر تو گوجه‌فروش هستی؟! مگر سبزی‌فروش هستی که به این فکر هستی؟! گفتم: شاید هم بودم. تماسی با آنجا گرفتم و ... توانستیم گوجه‌های آن فرد را در چند جا مبادله کنیم! پدر و اجدادم گوجه فروش نبودند؛ اما می‌توان تماس گرفت، می‌شود چهارتا کار انجام داد؛ می‌توان ذهن را درگیر کرد! اگر در این صحنه‌های مقاتله، نگران این بودم که در صحنه‌های مقاتله جا نمانم؛ ذهنم درگیر چیزهای دیگر نمی‌شود. اما وقتی در ذهنم بود؛ فلان مسئول، فلان کار، فلان مدل، ذهن یاری نمی‌کند و خسته است. ذهن نیاز به نشاط دارد. همیشه به این فکر هستم که یک عده خائن اطرافم هستند! هستند! چه کار کنیم؟! وقتی نتوانستیم چهار تانکر آب به سیستان ببریم، بی‌کفایتی از این بیشتر؟!!

می‌پرسید: بله، پس چه کار کنیم؟

وظیفه شماست! فکر نکنید وظیفه‌ی فرد دیگری است! خداوند این توفیق را به شما می‌دهد. **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**، خدا را یاری کنید! تشنگی او به دست شما برطرف شود. **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**، آن فرد زابلی، اگر بخواهد آب بنوشد، این آب به دست شماست! یا علی، بسم الله!

جمع بندی محکامات سوره

تا اینجا یکسری حقایق محکم سوره گفته شد. محکم سوره یعنی همان‌هایی که در ابتدای امر که سوره را نگاه می‌کنید، می‌خوانید و هیچ‌کسی هم نمی‌تواند انکار کند.

▪ معلوم است این سوره راجع به کفر است. کفر آن در برابر ایمان است.

- معلوم است راجع به انسان مؤمن و کافر است. زندگی انسان کافر را ناامن می‌کند. در ازای آن زندگی انسان‌های مؤمن را امن می‌کند.
 - کفر را به عنوان یک آسیب می‌شناسد.
 - تبعیت از حق را ویژگی مؤمن می‌داند.
 - به همین صورت بحث قتال در این سوره خیلی مهم است. فکر قتال در این سوره مهم است.
 - بحث نصاب ایمان که با قتال در راه خدا معلوم می‌شود، در این سوره بسیار مهم است. دینداری در بستر جهاد، قتال در راه خدا معنا پیدا می‌کند.
- این محکم سوره شد. البته این به این معنا نیست که محکم سوره همین اندازه است. اما فرد دقت که می‌کند محکم سوره در اهمیت بحث زندگی مجاهدانه و بالخصوص مقاتلانه است. قتال، یعنی می‌خواهد جلوی حرکت کفر را بگیرد و حق را جاری کند.